

راهکار سنجش باورهای توحیدی قلبی بر اساس اندیشه علامه طباطبائی و آیت‌الله مصباح یزدی*

✉ سیدمحمد مهدی موسوی نژاد / دانشجوی دکتری مدرسی تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم

mm.mn1363@gmail.com

 orcid.org/0000-0002-8644-5582

soleimani@qabas.net

جواد سلیمانی امیری / دانشیار گروه تاریخ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۲ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۹

چکیده

غالباً کشف باورهای توحیدی قلبی را غیرممکن انگاشته‌اند و از کاربرد آنها در تحقیقات مربوط به دانش‌های انسانی غفلت شده است. این پژوهش راهی را برای زدودن این کاستی می‌پیماید و با بهره‌گیری از تبیین علامه مصباح یزدی درباره «مراتب توحید» که اهمیت و ضرورت باور به ربوبیت تشریحی الهی را در میان مراتب توحیدی مطرح کرده است، وارد بحث می‌شود. سپس از اندیشه علامه طباطبائی در خصوص عوامل انگیزشی بهره برده که مطابق آن، ارزش‌ها از باور قلبی متأثرند و سایر عوامل انگیزشی برای تأثیر بر ارزش‌ها، نیازمند تأثیرگذاری بر درک قلب هستند. نتیجه حاصل از تطبیق و ترکیب این دو اندیشه، بیان می‌دارد که باور قلبی نسبت به ربوبیت تشریحی الهی، نخستین و ریشه‌ای‌ترین عامل در ایجاد و گسترش ارزش‌هاست. با قوت گرفتن این باور، شاهد غلبه ارزش‌های معنوی هستیم و در صورت تضعیف آن، غلبه ارزش‌های مادی را نظاره خواهیم کرد. اهمیت این تأثیرگذاری تا جایی است که با سنجش ارزش‌ها و کشف غلبه مادی یا معنوی آنها در عرصه‌های فردی و اجتماعی، می‌توان به ضعف و قوت باور مزبور پی برد. این تحقیق از نوع کیفی بوده و از روش توصیفی - تحلیلی استفاده کرده و از روش کلامی - روان‌شناسی نیز در گزینش، چینش، تحلیل و ارائه گزارش نهایی بهره برده است.

کلیدواژه‌ها: راهکار سنجش، باورهای توحیدی، باورهای قلبی، ارزش‌ها، آیت‌الله مصباح یزدی، علامه طباطبائی.

مقدمه

توجه به باورهای قلبی با استفاده از سنجش ارزش‌های مادی و معنوی در تحقیقات علوم انسانی لازم به نظر می‌رسد. این پژوهش علاوه بر اینکه راهکار سنجش باورهای توحیدی قلبی را بیان می‌کند، از تأثیر شگرف فراز و فرود باورمندی به هدایت تشریحی الهی در گسترش ارزش‌های مادی و معنوی سخن می‌گوید. هر دو دستاورد می‌تواند به تحقیقات دانش انسانی عمق بخشیده، بر کارآمدی مباحث و نتایج حاصل از این پژوهش‌ها بیفزاید. بی‌توجهی به باورهای قلبی، برداشت انحصاری از انحرافات و اصلاحات فرهنگی در حیطه شناخت‌ها، ارزش‌های اجتماعی و رفتارها و نیز استناد این ارزش‌ها به شناخت‌ها، جامعیت تحقیقات را زایل کرده و درک ناقصی از انحرافات و اصلاحات را ارائه می‌دهد و به علت ایجاد فضای خالی معرفتی، علاوه بر ناتوانی در پاسخ‌گویی به برخی از شبهات، عامل شکل‌گیری شبهه نیز هست.

۱. پیشینه بحث

تحقیقات خوبی در زمینه توحیدباوری و ربوبیت‌باوری انجام شده است. اما این مقاله تبیین علامه مصباح یزدی را ملاک قرار داده است؛ زیرا معیار دقیق‌تری داشته و حد نصاب مراتب توحیدباوری را مشخص ساخته و نزدیک‌ترین آنها در بروز رفتار را معرفی نموده است. این تبیین در جلد نخست کتاب *معارف قرآن* آمده است. اما درخصوص بحث از عوامل انگیزشی، اندیشه علامه *طباطبائی* مناسب به نظر می‌رسد؛ زیرا رویکردی فلسفی دارد و نقش نفس و باورهای آن را تبیین نموده و بر نقش باورهای قلبی و اهمیت تحول آنها تأکید کرده است.

محور مباحث در این زمینه در مقاله‌ای با عنوان «عوامل و ساختار انگیزش رفتار انسان در اندیشه علامه طباطبائی» (نوری، ۱۳۹۶) بیان شده است. با این تبیین، مطمئناً بهترین تحول در باورهای قلبی با رویکرد توحیدی و جریان آن در زندگی رقم می‌خورد. باورمندی قلب به توحید، جوهره انگیزش را برای ایجاد فرهنگ و جامعه آرمانی توحیدی مهیا می‌سازد.

برای تحقق این هدف، باید راهکاری باشد که بتواند باورهای توحیدی قلبی را بسنجد. کشف این مهم با بهره‌گیری از تفکر این اندیشمندان میسر است. راهکار «سنجش باورهای توحیدی قلبی» در مقاله‌ای با عنوان «نسبت تعالی ارزش‌ها و عدالت اقتصادی در عصر نبوی» (موسوی‌زاد و سلیمانی امیری، چاپ‌نشده) ارائه شده است. اما ضرورت تبیین و بسط مطالب، اجتناب‌ناپذیر بوده و نیازمند تألیف مقاله‌ای جداگانه است.

۲. مفهوم‌شناسی

واژه «توحید» مصدر باب «تفعیل» و به معنای «یکتا و یگانه دانستن» و از ریشه «وحده» به معنای انفراد است. «واحد» به چیزی گفته می‌شود که تنهاست و دومی ندارد: «إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (بقره: ۱۶۳). البته به معنای «موجود بسیط» نیز هست؛ یعنی موجودی که جزء ندارد و بدور از ترکیب است؛ در ذات خود نظیری ندارد و

یگانه و بی‌همتاست. در اصطلاح، این معنای دوم را «أخذ» می‌نامند. به این دو باور، «توحید ذاتی» گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۵۷؛ صدرالمآلهین، ۱۳۶۸، ج ۶ ص ۱۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۸-۵۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۱-۲۰۲).

همچنین «توحید» به معنای یکی بودن صفات خداوند با ذات اوست که «توحید صفاتی» نام دارد. نیز «توحید» به معنای اعتقاد به خداوند به‌مثابه مبدأ تمام افعال است که در اصطلاح به این اعتقاد، «توحید افعالی» می‌گویند (صدرالمآلهین، ۱۳۶۸، ج ۶ ص ۱۱۹-۱۲۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶؛ نیز ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۹-۳۱۱ و ۳۷۹).

توحید دو گونه نظری و عملی را شامل می‌شود. منظور از «توحید نظری» اندیشه‌های توحیدی است، و «توحید عملی» عبارت است از: نشان دادن و اثبات باورهای توحیدی در عمل و رفتار (همان، ص ۵۱۰).

نزد معرفت‌شناسان، «باور» به معنای پذیرش یک مطلب است (خزاعی، ۱۳۹۳). این مفهوم فراتر از شناخت است و تا قلب انسان به یک مطلب اذعان نکند و با تمام وجود خود آن را تصدیق ننماید، باوری شکل نمی‌گیرد. از این رو «باور» مفهومی است شامل شناخت و ادراک قلب. چنانچه ادراک قلبی از نیازهای انسان با شناخت وی هماهنگ باشد، موجب تصدیق قلبی نسبت به آن شناخت خواهد شد و شناخت یقینی را شکل می‌دهد. این تصدیق موجب بارزش شمردن متعلق شناخت و التزام به آن است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۱۰-۴۱۱؛ نوری، ۱۳۹۶؛ دهقان، ۱۳۹۶).

مسلماً شناخت بخشی از باور را تشکیل می‌دهد، و بخش دیگر آن مربوط به ادراک قلبی است. اما چون باور با ادراک قلبی شکوفا می‌شود، این ادراک را «باور» می‌گویند (ر.ک: مک اف، ۱۳۹۰، ص ۳۷-۳۸). ولی باید توجه داشت که شناخت‌ها نیز جزئی از این مفهوم بوده و در ایجادش دخیل هستند. از این رو وقتی از باور سخن می‌گوییم، می‌توانیم شناخت‌ها را نیز شرح دهیم. اما باید توجه داشته باشیم که از پرداختن به ادراکات قلبی غافل نشویم.

۳. مراتب توحید نظری

محوریت مباحث این بخش را اندیشه علامه مصباح یزدی شکل می‌دهد؛ اما برای تنوع، در توضیح مطالب از منابع مرتبط نیز بهره گرفته‌ایم.

توحید نظری شامل سه قسم توحید ذاتی و صفاتی و افعالی است. برخی این سه را مراتب توحید نظری به حساب آورده‌اند. اما آنچه را براساس اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی با عنوان «مراتب توحید نظری» بیان خواهیم کرد، از روشنی و جامعیت بیشتری برخوردار است (ر.ک: اکبری و دیگران، ۱۳۹۶).

مراتب توحید نظری عبارتند از:

۳-۱. توحید در وجوب وجود

«توحید در وجوب وجود» عبارت است از: اعتقاد به اینکه تنها خداوند وجودی مستقل داشته و وجود همه چیز وابسته به اوست. به تعبیر فلسفی، تنها وجود خداوند وجودی ضروری و مستقل است و سایر موجودات، وجودی امکانی یا

وابسته به او دارند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۶۶-۳۷۲). لازمه این اعتقاد کمال مطلق دانستن خداست. از این رو هر اندیشه‌ای که کمال مطلق الهی را زیر سؤال ببرد، توحیدباوری در مرتبه وجود و وجود را خدشه‌دار می‌کند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۶-۲۷۸).

«توحید در وجود وجود» مرتبه‌ای جامع و دربردارنده باور به توحید ذاتی، توحید صفاتی و توحید افعالی است. در ادامه، در بخش مربوط به «حد نصاب توحید نظری» توضیح بیشتری در این باره خواهد آمد.

۲-۳. توحید در خالقیت

«توحید در خالقیت» یعنی: باور به اینکه آفریننده‌ای جز خدا نیست. این باور ذیل «توحید افعالی» و اولین رکن آن است؛ به این معنا که تمام افعالی که تبدیل از نیستی به هستی را شامل می‌شوند، توسط خداوند رخ داده‌اند. پس «توحید در خالقیت» به این معناست که تنها خداوند وجود ابتدایی موجودات را به آنها عطا کرده است (ر.ک: همان، ص ۳۹۹-۴۱۷).

۳-۳. توحید در ربوبیت تکوینی

مراد از «تکوین» تمام امور مرتبط با جهان هستی، بجز مسائل تشریحی است. منظور از «ربوبیت تکوینی» مدیریت حیات مادی و معنوی عالم هستی است. «توحید در ربوبیت تکوینی» به معنای منحصر دانستن تدبیر و اداره تکوینی جهان به خداوند است: «فَلِإِلَهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (جاثیه: ۳۶).

در ربوبیت تکوینی، تدبیر تمام جهان هستی به شکل بی‌واسطه و یا باواسطه - البته جدای از وضع قوانین شرعی - تحقق می‌یابد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۸؛ همو، ۱۳۸۴، ص ۸۴).

«توحید در ربوبیت تکوینی» ذیل مفهوم «توحید در ربوبیت» است. ربوبیت الهی شامل ربوبیت تکوینی و تشریحی می‌شود. منظور از «ربوبیت تکوینی» پرورش مادی و معنوی خلق است. البته در این پرورش، هدایت تشریحی با وضع قوانین مدنظر نیست، برخلاف ربوبیت تشریحی که هدایت تشریحی با وضع قوانین را شامل می‌شود (ر.ک: همان).

«توحید در ربوبیت تکوینی» دومین رکن توحید افعالی است؛ به این معنا که پس از خلق و اعطای وجود ابتدایی به موجودات، بقای این وجود، حیات و رشد مادی و نیز حیات و رشد معنوی موجودات به دست خداوند است. لازمه این باور آن است که خداوند را عالم مطلق، قادر مطلق و حکیم مطلق بدانیم؛ زیرا اعطای نیازهای مادی و معنوی موجودات، نیازمند آگاهی کامل از نیازهای آنها، قدرت بر اعطای نیازهای آنها و نیز برآوردن نیازهای واقعی برای نیل به سعادت مادی و معنوی موجودات است.

آگاهی با علم محقق می‌شود و اعطای نیازها با قدرت. اما برآوردن نیازهای واقعی با حکمت الهی تحقق می‌یابد؛ زیرا پذیرش ربوبیت نامتناهی الهی نیازمند باور به علم، قدرت و حکمت نامتناهی است. خدشه وارد کردن به

هریک از این صفات، توحیدباوری در مرتبه ربوبیت تکوینی را متزلزل می‌کند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۴۲۶-۴۳۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۳۷۹-۳۸۲).

۳-۴. توحید در ربوبیت تشریحی

گفته شد که «توحید در ربوبیت تکوینی» پس از توحید در خالقیت، دومین رکن از توحید افعالی است. اما باور به یگانه رب تشریحی، زیرمجموعه توحید افعالی نیست، بلکه نتیجه باور به آن است. در ادامه، در بحث مربوط به «حد نصاب توحید نظری» درباره این مسئله توضیح خواهیم داد. برای درک مفهوم «ربوبیت تشریحی» باید به ویژگی انسان و هدف از خلقت او توجه داشت؛ زیرا جریان ربوبیت تشریحی مختص به انسان است.

انسان موجودی متفاوت از سایر مخلوقات بوده و این تفاوت به سبب بهره‌مندی او از دو جنبه خیر و شر است. میل به نیکی و بدی در انسان نهادینه شده، و حال اینکه هدف از خلقت او نیل به جایگاهی بالا (حتی مقرب‌تر از مقام فرشتگان) است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۵۲-۳۵۴).

همراهی سه عامل با همدیگر می‌تواند این هدف را محقق کند:

اولین عامل وضع قوانین برای هدایت انسان است که نیکی و بدی را به او بیاموزد و پاداش نیکی‌ها و عواقب بدی‌ها را نیز برای او بیان نماید.

دومین عامل نهادن قدرت تعقل در انسان است تا بتواند مفهوم «نیکی» و «بدی» را بفهمد و آنها را از هم تمیز دهد و بتواند مصلحت و مفسده عمل به هر یک را درک نماید.

سومین عامل ایجاد قوه اختیار و انتخاب در اوست تا بتواند میان خوبی و بدی که شرع برای او تبیین کرده و عقل آنها را درک نموده، یکی را برگزیند، و اگر راه نیک را انتخاب نمود، لایق کسب آن مقام بالا گردد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۶-۱۲۹).

با توجه به مطلب بیان شده، «توحید در ربوبیت تشریحی» باورهای ذیل را دربر می‌گیرد:

۳-۴-۱. توحید در حقانیت تشریح

منظور از «توحید در حقانیت تشریح» انحصار حق تشریح و قانون‌گذاری به خداوند است. بنابراین هر قانونی باید به پشتوانه امضای الهی رسمیت پیدا کند (ر.ک: ربیعی و نگارش، ۱۳۹۵).

۳-۴-۲. باور به لزوم عقلانیت

تا زمانی که قوه عقلانیت به انسان ارزانی نشود و عمل به مقتضای درک آن از او طلب نگردد، هدایت تشریحی صورت نگرفته است. همچنین ربوبیت تشریحی شامل هماهنگی تمام شئون هستی با عقل و فطرت انسان است؛ یعنی اگر عقلانیت مورد عنایت و خواست و امر خداوند قرار نگیرد، ربوبیت تشریحی او زیرسؤال می‌رود، و اگر شبهه‌ای به ربوبیت تشریحی الهی وارد شود، دیگر جای بحث از یگانه رب تشریحی نخواهد بود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۶-۱۲۹).

۳-۴-۳. اعتقاد به اختیار انسان در عمل

اگر قوه اختیار به انسان عطا نشود و به اجبار به یکی از دو طرف خیر و شر هدایت گردد، استحقاقی برای پاداش و عقاب حاصل نمی‌شود. در این صورت، ربوبیت تشریحی نیز جاری نمی‌گردد (ر.ک: همان).

۳-۵. توحید در الوهیت

پنجمین مرتبه از مراتب توحید نظری، «توحید در الوهیت» است؛ یعنی اعتقاد به اینکه هیچ‌کس جز خدا، سزاوار پرستش و اطاعت نیست. این اعتقاد نتیجه باور به مراتب توحیدی پیش از خود است. با توجه به کمال مطلق الهی و یگانه خالق هستی و نیز با قبول ربوبیت تکوینی و تشریحی خداوند، تنها موجود لایق پرستش و اطاعت خداست (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۹-۵۰۹).

۴. حد نصاب توحید نظری

محوریت مباحث این بخش را نیز اندیشه علامه مصباح یزدی شکل می‌دهد؛ اما برای تنوع، در توضیح مطالب از منابع مرتبط نیز بهره گرفته‌ایم.

حد نصاب توحید چیست؟ کدام مرتبه از مراتب توحید را می‌توان ملاک ایمان دانست؟ تمام مراتب توحید نظری به «توحید در وجوب وجود» بازگشت می‌کنند. اما همه این مراتب، مقدمه «توحید در الوهیت» هستند و بدون آن، ثمره‌ای نخواهند داشت. از این رو حد نصاب توحید، «توحید در الوهیت» است. اکنون به توضیح این مطلب می‌پردازیم:

«توحید در الوهیت» بیش از هر چیز، نتیجه توحید در ربوبیت تشریحی و سپس توحید در ربوبیت تکوینی است؛ زیرا انسان با واجب دانستن اطاعت خدا، به فرامین او رجوع می‌کند و نحوه عبادتش را از میان قوانین الهی برمی‌گزیند. بنابراین با وجود اینکه برخی از عبادت‌ها جنبه اطاعت‌ورزی ندارند و تنها با توجه به ربوبیت تکوینی خداوند و فقط برای طلب نعمت انجام می‌شوند، شکل و نحوه انجام آن عبادات را نیز باید از میان شرع و قوانین الهی فهمید. به همین علت، توحید در الوهیت بیشترین ارتباط را با توحید در ربوبیت تشریحی دارد و - درواقع - جلوه‌ای دیگر از آن است.

در پرتو باور به یگانه رب تکوینی، دانسته می‌شود که زندگی و مرگ و نیز کمال و شقاوت مادی و معنوی انسان به دست خداست. تنها او به تمام نیازها و راه برآوردن آنها و مسیر سعادت و شقاوت بشر آگاه است. گفته شد که «ربوبیت تکوینی» رکن دوم «توحید افعالی» بوده و خود دارای سه رکن است: قدرت مطلق، علم مطلق، و حکمت مطلق خدا که اقتضا می‌کنند او به تمام نیازهای خلق واقف باشد و توانایی تأمین آنها را داشته و نیازهای واقعی آنها را در مسیر نیل به سعادت مادی و معنوی عطا نماید.

نتیجه باور به یگانه رب تکوینی این می‌شود که باید احکام و قوانین حاکم بر زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها نیز تنها از جانب خدا باشد. بنابراین باور به یگانه رب تشریحی نتیجه و فرع توحید در ربوبیت تکوینی است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۶-۱۲۹).

چنان که ذکر شد، توحید در مرتبه وجود و وجود، به معنای باور به کمال مطلق الهی و بازگشت مادی و معنوی تمام موجودات به خداوند است.

در مرحله اول فهمیده می‌شود که ذات خداوند کمال مطلق است؛ یعنی کامل مطلق با وجود او مساوی است و به سبب همین کمال بی‌متها، علت تمامی موجودات و مبدأ وجودی آنهاست. اعتقاد به تساوی کامل مطلق با وجود خداوند، همان «توحید ذاتی الهی» است؛ یعنی چون کامل مطلق است، تنها علت و مبدأ هستی و تنها خدای عالم است. و نیز به همین سبب، هیچ نقص و محدودیت و نیازی ندارد و در درون خود دارای اجزا و ترکیب نیست تا بخواهد نیاز جزئی را توسط جزء دیگر برآورد. پس به اقتضای کمال بی‌انتهای خود، بسیط و عاری از ترکیب است.

اما در مرحله دوم فهمیده می‌شود که کامل مطلق (یعنی خداوند) به‌خودی‌خود، بیان‌کننده صفت «کمال مطلق» است و تمام صفات کمالی الهی به این صفت برمی‌گردند. خداوند برای اتصاف به کمال مطلق، به چیزی نیازمند نیست و نمی‌توان آن صفت را از او سلب کرد. این همان «توحید صفاتی» است؛ یعنی «توحید در وجود وجود» که دربردارنده «توحید ذاتی» و سپس «توحید صفاتی» است.

اما در مرحله سوم از مفهوم «کمال بی‌متهای الهی» دانسته می‌شود که وجود ابتدایی و بقای وجود تمام موجودات که همگی محدود و نیازمند هستند، به یک وجود کامل مطلق وابسته‌اند که آن خداست. اعطای وجود ابتدایی همان خالقیت و اعطای بقای وجود همان ربوبیت تکوینی است.

گفته شد که «توحید در خالقیت» و «توحید در ربوبیت تکوینی» دو رکن «توحید افعالی» هستند. «توحید افعالی» به این معنا بود که بازگشت تمام موجودات به خداست و نیاز وجودی آنها توسط خدا برطرف می‌شود و به واسطه برطرف شدن این نیاز، تمام افعال و امور موجود در هستی که جلوه‌ای از ایجاد و استمرار وجودند، به خداوند برمی‌گردند. از این رو «توحید افعالی» نیز زیرمجموعه «توحید در وجود وجود» قرار می‌گیرد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۹).

از مطالب فوق دانسته می‌شود که تمام شناخت‌های توحیدی، به «توحید در وجود» وجود ختم می‌گردند (ر.ک: همان). اما همان‌گونه که ضعف باور به اولین مراتب، درک مراتب پایین‌تر را با مشکل مواجه می‌کند، شرک به مراتب پایین، در مرتبه فوق خود تأثیر منفی می‌گذارد و بعکس، به‌گونه‌ای «توحید در الوهیت» و یا التزام به شرع، هرگونه شکی را درباره حقانیت هدایت تکوینی و مراتب توحیدی بالاتر برطرف می‌سازد. این تقویت باور، خود بخشی از ربوبیت تشریحی و هدایتی است پس از هدایت: «يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى» (مریم: ۷۶) (ر.ک:

طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۹۹؛ ربیعی و نگارش، ۱۳۹۵). ضعف باور به توحید الوهی و ربوبیت تشریحی الهی موجب می‌شود تا اعتقاد به مراتب توحیدی بالاتر نیز تضعیف گردد.

ذکر شد که حد نصاب توحید نظری «توحید در الوهیت» است. و در صورت نبود این مرتبه، هریک از باورهای پیشین کافی نخواهند بود. «اما توحید در الوهیت - به‌طور ویژه - از شناخت در ربوبیت تأثیر پذیرفته است و باور به یگانه رب تشریحی نقشی پررنگ‌تر دارد» (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱ج، ج ۱، ص ۶۴-۷۰؛ همو، ۱۳۹۱ب، ص ۱۱۳-۱۳۴). بدین‌روی توحیدباوری در مرتبه «ربوبیت تشریحی» مهم‌ترین مرتبه است و از حیث کارکرد، نقش بسزایی در توحید الوهی و سپس توحید عملی ایفا می‌کند.

۵. اهمیت باورهای توحیدی قلبی در بروز رفتارهای توحیدی

محوریت مباحث این بخش را اندیشه علامه طباطبائی درباره عوامل انگیزشی شکل می‌دهد؛ اما برای تنوع، در بیان مطالب از منابع مرتبط نیز بهره گرفته‌ایم.

تمام قوای نفس انسان را می‌توان به دو قوه «احساس» (شامل قوای شهوت و غضب) و قوه «فکر» برگرداند. جایگاه قوه «احساس» قلب آدمی و جایگاه قوه «فکر» ذهن اوست. در مرحله نخست، قوه احساس است که درک آدمی را رقم می‌زند. این قوه بر قوه فکر تقدم دارد و زیربنای آن است. به همین علت، عقلانیت انسان به شکل فطری، تنها گرایش قوای احساسی را دیده و به دنبال تأمین نیاز آن‌هاست، مگر اینکه افکار قدرت یابند و بتوانند بر احساس‌ها تأثیر بگذارند و آنها را هدایت کنند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۴۸؛ نوری، ۱۳۹۶). درک کمبودها و نیازهای قوای نفس و نیز درک سرانجام مطلوب آنها (فعلیت قوا) اولین فرایند انگیزشی انسان است (نوری، ۱۳۹۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۱۰-۴۱۱).

با توجه به مطلب قبل درباره تقدم قوه احساس بر قوه فکر، نخستین ادراکی که از نیاز قوا صورت می‌پذیرد به قوه احساس انسان مربوط می‌شود؛ یعنی قلب انسان مبدأ اولیه ادراک اوست، هر چند می‌تواند با قوت یافتن درک ذهنی تغییر کند. به نظر می‌رسد آنچه در اخلاق و عرفان با عنوان ادراک قلب و معرفت حضوری نفس (حسینی طهرانی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۱۸) از آن یاد می‌شود، همین حالت است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۹-۲۱۰؛ همو، ۱۳۹۱الف، ج ۲، ص ۳۷-۳۸).

علاوه بر توانی که ذهن در درک تمام مراتب توحیدی گفته‌شده دارد، قلب نیز می‌تواند نسبت به آن مراتب، آگاهی و احاطه یابد. اگر این آگاهی قلبی شکل بگیرد، درک نیازهای واقعی قوه احساس ممکن می‌شود. اما اگر این درک تنزل یابد، قلب انسان بیشتر به نیازهای واهی خود توجه می‌کند. شناخت از میزان آگاهی قلب نسبت به مراتب توحیدی، کاری دشوار، ولی ممکن است. (در ادامه، درباره نحوه تولید این شناخت سخن خواهیم گفت.)

هر قوه فعلیت یافتن خود (یعنی برآوردن نیازهای خود) را کمال خویش می‌داند، و این کمال هدف غایی قوا را تشکیل می‌دهد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۱۰-۴۱۱؛ نوری، ۱۳۹۶). سپس انسان آنچه را این هدف برآورده می‌سازد ارزش می‌شمارد و به آن گرایش می‌یابد. البته این ارزش‌ها در رشد و تغییر و تحول خود، از شناخت‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی و سایر عوامل نیز تأثیر می‌پذیرند (نوری، ۱۳۹۶؛ طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲؛ همو، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۵؛ نیز ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱ق، ج ۳، ص ۴۲۵)؛ اما جنبه قلبی و احساسی خود را حفظ می‌کنند و در همین قالب، در کنار شناخت‌ها عاملی مهم در انگیزش انسان‌ها هستند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۸۲؛ دهقانی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۹۳).

پس از ایجاد ارزش‌ها، شناخت درونی شکل می‌گیرد. «شناخت درونی» نوعی ادراک است که ذهن انسان پس از فهم نیازها و گرایش‌های نفس خود، به وجود می‌آورد (نوری، ۱۳۹۶) و آن را برای هدفی که گفته شد، میان گرایش و رفتار قرار می‌دهد (درون‌گرایان شناخت درونی را شرط لازم و کافی در انگیزش انسان می‌دانند. ر.ک: دهقان، ۱۳۹۶)، اما قابلیت تحول و ارتقا نیز دارد (ر.ک: نوری، ۱۳۹۶) و می‌تواند متأثر از شناخت‌های بیرونی، رفتارها و تجربه و سایر عوامل باشد (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۵؛ همو، ۱۴۲۷ق، ج ۵، ص ۵۳؛ نوری، ۱۳۹۶).

منظور از «شناخت بیرونی» اندیشه‌ای است که توسط جامعه و اطرافیان تزریق شده (برون‌گرایان برای انگیزش انسان، علاوه بر شناخت درونی، بر شناخت بیرونی نیز تأکید می‌ورزند. ر.ک: دهقان، ۱۳۹۶). شناخت بیرونی به دو بخش فطری و غیرفطری تقسیم می‌گردد. «شناخت فطری» گونه‌ای از شناخت بیرونی است که ذهن فرد، حقانیت یا مصلحت آن را تصدیق کرده است و می‌تواند در بروز رفتار او تأثیر بگذارد. «شناخت غیرفطری» اندیشه‌ای است که دیگران به فرد می‌آموزند، اما هنوز عقل او حقانیت یا مصلحت آن را نیافته است. از این رو قدرت انگیزشی ندارد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱ب، ص ۱۳۳).

شناخت درونی انسان هرچه بیشتر نیازهای حقیقی قوا را درک کند، به شناخت حقیقی نزدیک‌تر می‌شود و در این زمینه از منبع وحی بی‌نیاز نیست (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۴۸). اما شناخت درونی با وجود تأثیرپذیری از عوامل گوناگون، تأثیر اولیه و ریشه‌ای را از ارزش‌ها می‌پذیرد (نوری، ۱۳۹۶) و تمام عوامل تنها با واسطه تأثیر بر ارزش‌ها (گرایش‌ها) می‌توانند شناخت درونی را تغییر دهند (ر.ک: همان، ص ۱۸). این شناخت را می‌توان به جامعه هم نسبت داد. در نتیجه به دنبال تغییر نظام ارزشی یک جامعه، درک عمومی از حسن و قبح رفتارها نیز دگرگون می‌شود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۸-۱۳۰).

گاهی با وجود درک نیازها، سامان یافتن ارزش‌ها و شکل‌گیری شناخت‌ها، به مقتضای آنچه درک گشته و حسن و قبح آن سنجیده شده و عقل بر اساس مصلحتش حکم نموده است، عمل نمی‌شود. از جمله عواملی که در

این رخداد تأثیر می‌گذارد، تصدیق و یا انکار قلب نسبت به مسئله درک‌شده و حقانیت حکم صادر شده است. این یک عامل درونی است و تحت تأثیر تکبر و یا تواضع انسان عمل می‌کند.

اینکه انسان با وجود معرفت قلبی و عقلی به حقیقت امور، آنها را بپذیرد و یا انکار نماید، مربوط است به هوای نفس او و دخالت دادن آن در انتخاب. قوه احساسی نفس (قلب) در آغاز تولد و بر مبنای فطرت انسان، پاک است و با کمک شناخت‌های عقلانی می‌تواند به نیازهای مادی و معنوی خود واقف شود تا سپس ذهن انسان روش صحیح را برای برآوردن آن نیازها برگزیند. اما آنچه مانعی درونی به شمار می‌آید و راه را سد می‌کند، هوای نفس است. نفسانیت (خودخواهی) به تدریج، قلب را تیره کرده، انسان را بیشتر متوجه نیازهای مادی می‌کند تا حاجت‌های معنوی (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۲-۱۳۴؛ همو، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۴۲۰-۴۳۲).

با توجه به مطالبی که بیان شد، آنچه نقشی اساسی در بروز رفتار دارد، شناخت درونی است (دهقان، ۱۳۹۶)، در حالی که چنین نقشی برای شناخت‌های بیرونی مطرح نیست (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۱-۱۸۹ و ۱۱۶-۱۲۰؛ خزاعی، ۱۳۹۳). این شناخت مستقیماً از ارزش‌ها تأثیر می‌پذیرد (نوری، ۱۳۹۶). ارزش‌ها نیز متأثر از درک قلبی انسان نسبت به نیازهای وی هستند (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۸۲).

قرآن کریم قلب آدمی را جایگاه ایمان و پذیرش حق می‌داند (انعام: ۱۲۵) و گونه‌ای از معرفت را به آن نسبت می‌دهد (اعراف: ۱۷۹؛ حج: ۴۶). منظور از «درک قلب» معرفت حضوری نفس انسان به نیاز قوای خویش است (ر.ک: حسینی طهرانی، ۱۴۱۷، ص ۱۱۸؛ همچنین ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۹-۲۱۰؛ همو، ۱۳۹۱، الف، ج ۲، ص ۳۸-۳۷). این درک نیازمند شناخت قلبی از منبع وجود (خدای واحد) است و البته با تقوا و عمل صالح به دست می‌آید (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۲-۱۳۴؛ همو، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۴۲۰-۴۳۲؛ کاشفی، ۱۳۸۶، ص ۱۲). قلب انسان علاوه بر درک حقایق و نیازهای نفس خویش، تصدیق و تکذیب هم می‌کند.

۶. نقش محوری باور قلبی نسبت به ربوبیت تشریحی الهی در تعالی ارزش‌ها

آنچه اولین حقیقت در حیطه بایدها و نبایدها به شمار می‌آید، ربوبیت تشریحی الهی است؛ یعنی مطابق آنچه بیان شد، تنها خداست که شایستگی دارد قانون وضع نماید و انسان‌ها را بدان ملزم کند. ممکن است عقل این حقیقت را بفهمد و حتی قلب با درک بخشی از نیازهای معنوی نفس، آماده پذیرش حقیقت شود. اما اگر هوای نفس غالب گردد، انسان زیر بار بندگی نمی‌رود. حرف اول را در بروز هوای نفس، تکبر و خودخواهی می‌زند؛ این‌گونه حقیقت (یعنی ربوبیت تشریحی الهی) انکار می‌گردد. همیشه تکبر توسط تیرگی قلب حاصل نمی‌شود. قلب در آغاز تولد انسان، پاک است و به مرور زمان و در اثر انتخاب و رفتار، رشد می‌یابد و یا کثیف می‌گردد. البته اذعان قلبی به ربوبیت تشریحی الهی و یا انکار آن، در قالب یک انتخاب، نقش مهمی در روشنایی و یا تیرگی قلب ایفا می‌کند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۲-۱۳۴؛ همو، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۴۲۰-۴۳۲).

منظور از «روشنایی» یا «تیرگی» قلب میزان توانایی آن در درک منبع وجود (خدای واحد) است؛ یعنی اگر قلب آدمی به مراتب توحیدی باور یابد، به نیازهای همسنگ با باور خویش (نیازهای معنوی) واقف می‌گردد. اما به هر اندازه از این باور کاسته شود، انسان به نیازهای همسنگ با شرک قلبی خود (نیازهای مادی) توجه می‌کند. در خصوص نحوه پی بردن به میزان درک قلب از مراتب توحیدی، با تحقیق در ارزش‌های فرد و جامعه می‌توان تصویری از کلیت این درک به دست آورد.

ارزش‌ها به دو نوع کلی ارزش‌های «مادی» و «معنوی» تقسیم می‌شوند. زمانی ارزش‌های مادی در فرد یا جامعه‌ای غلبه می‌یابد که قلب تیره گردیده، از درک آن نسبت به مراتب توحیدی کاسته شود؛ زیرا اگر قلب آدمی به «توحید در وجوب وجود» و «توحید در ربوبیت» باور یابد، خدا و منبع معنویت را خاستگاه هستی می‌داند. اینگونه احساس او رشد پیدا می‌کند و به نیازهای معنوی خود توجه نموده، آنچه این سنخ از نیازها را برآورده کند، ارزش می‌داند. در این صورت، ارزش‌ها بار معنوی بیشتری خواهند داشت. اما اگر قلب انسان کمتر به مراتب توحیدی باور داشته باشد، طبیعتاً توجه قلب نسبت به خدا و خاستگاه معنویت تنزل می‌یابد. از این رو از درک نیازهای معنوی خود، درمانده شده، بیشتر به مادیات اهمیت می‌دهد. سپس ارزش‌های مادی غلبه می‌یابد.

باید توجه داشت که تحقیق در ارزش‌ها و به دست آوردن غلبه مادی یا معنوی آنها، کاری غیرممکن نیست، بلکه با بررسی انتخاب‌ها، رفتارها و رخدادها می‌توان به ارزش‌ها و اندیشه‌های مادی و معنوی که زمینه‌ساز و صحنه‌گردان انتخاب‌ها، رفتارها و رخدادها بوده‌اند، پی برد. منظور این نیست که تمام ارزش‌ها و جزئیات آنها را به دست آوریم، بلکه منظور کلیت مادی و یا معنوی بودن آنهاست، و این کار غیرممکن نیست.

توحیدباوری مبدأ تمام درک‌های انسانی است. با تحقیق در ارزش‌ها می‌توان از وضعیت توحیدباوری قلبی نسبت به تمام مراتب توحید نظری آگاهی یافت. اما باید توجه داشت که با بررسی ارزش‌ها، نخستین چیزی که از باورهای قلبی نسبت به توحیدباوری کشف می‌شود، اعتقاد به ربوبیت تشریحی الهی است؛ زیرا - چنان که گفته شد - این مرتبه از توحیدباوری نسبت به سایر مراتب، محوریت داشته، بیشترین و نزدیک‌ترین ارتباط را با انکار یا تصدیق و سپس انتخاب و رفتار انسان دارد.

البته نخستین چیزی که با این استدلال درک می‌شود، فهم قلب از «توحید در الوهیت» است؛ زیرا گفته می‌شود که این مرتبه حد نصاب توحید است. اما بیان شد که آنچه رکن اولیه باور به توحید الوهی را تشکیل می‌دهد، باور به ربوبیت تشریحی خداوند است و از طریق کشف وضعیت این باور می‌توان از باور به «توحید در الوهیت» سخن گفت؛ یعنی انسان با تصدیق مقتضای شناخت خود از حقانیت شریعت الهی، قلب خویش را پاک نگه می‌دارد و مسیر آن را برای فهم نیازهای معنوی نمی‌بندد. از این رو ارزش‌های معنوی غلبه پیدا می‌کنند.

پس غلبه ارزش‌های معنوی مستقیماً از باور به ربوبیت تشریحی حکایت می‌کند. اما اگر انسان مقتضای شناخت خود از حقانیت شریعت الهی را انکار کند به تیرگی قلب دچار می‌گردد و راه را برای فهم نیازهای معنوی خویش

می‌بندد. بدین‌روی گرایش فوق‌العاده‌ای به ارزش‌های مادی پیدا می‌کند. پس غلبه ارزش‌های مادی از ضعف باور قلبی نسبت به ربوبیت تشریحی الهی حکایت می‌کند.

با کشف وضعیت باور قلب به ربوبیت تشریحی، می‌توان شمه‌ای از میزان باور آن به سایر مراتب توحید نظری را نیز تخمین زد؛ زیرا ضعف و قوت باور به ربوبیت تشریحی گویای ضعف و قوت سایر مراتب توحید نظری است و اصلاً مراد از «روشنایی» و «تیرگی» قلب، میزان درک آن از مراتب توحیدی است. اما به‌یقین، آنچه این روشنایی یا تیرگی را تشکیل می‌دهد، همان میزان باور به یگانه رب تشریحی است و نمی‌توان درک دقیقی از باور قلبی نسبت به سایر مراتب توحیدی به‌دست آورد، جز اینکه گفته شود: ضعف در باور به یگانه رب تشریحی، از ضعف اعتقاد نسبت به مراتب توحیدی بالاتر متأثر است.

اما اینکه این ضعف تا چه حد بوده و غلبه یافته باشد یا خیر، معلوم نمی‌گردد. البته باید توجه داشت که انکار مراتب توحیدی بالاتر کار ساده‌ای نیست و ذهن‌ها به‌ندرت، آلوده به این انکار می‌شوند. این در حالی است که با وجود اعتقاد به این مراتب و با استفاده از این اعتقاد می‌توان جریان ربوبیت تشریحی الهی را منکر شد یا آن را تضعیف نمود. اندیشه «جبر» نمونه این مسئله است. این اندیشه از باورمندی نسبی به ربوبیت تکوینی خداوند به‌دست آمده و - درواقع - تضعیف‌کننده ربوبیت تشریحی الهی است. البته ضعف باور به ربوبیت تشریحی در ضعف باور به ربوبیت تکوینی ریشه دارد و اندیشه جبر نیز - هرچند در ظاهر - برگرفته از باورمندی به ربوبیت تکوینی است؛ اما ریشه آن تضعیف همین باور است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۶-۱۲۹).

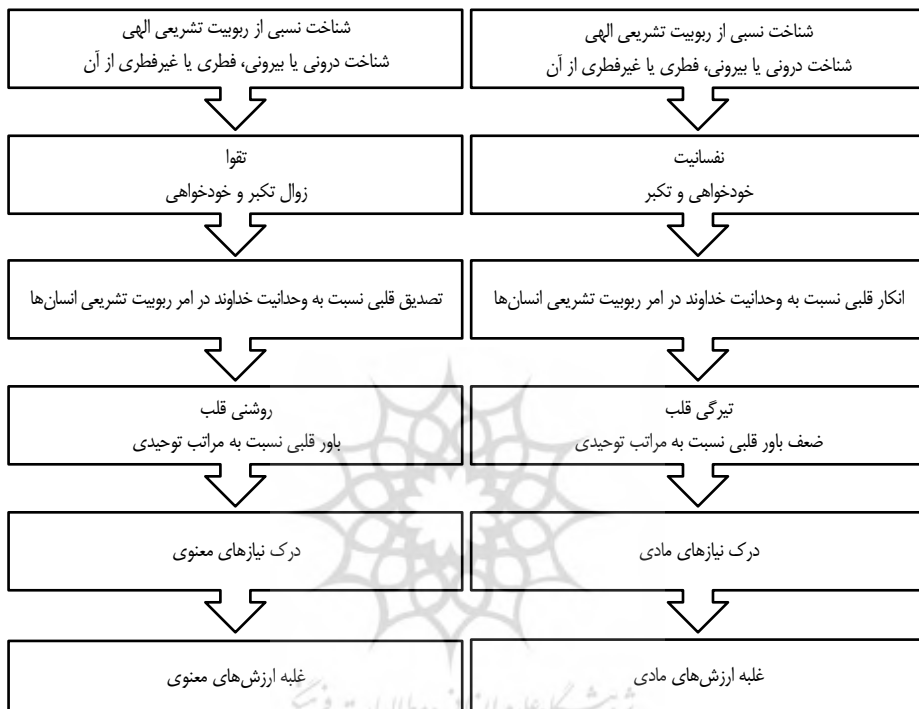
از توضیح فوق دانسته می‌شود که انکار یا تصدیق قلبی نسبت به حقانیت تشریح الهی، نیازمند وجود شناخت قلبی از این حقانیت است. منظور از آن، شناختی است که می‌تواند درونی و متأثر از ارزش‌ها بوده و یا شناختی بیرونی باشد. گفته شد که شناخت‌های غیر فطری تا تصدیق نشوند، نمی‌توانند عامل انگیزشی باشند. اما می‌توانند مورد تصدیق و یا تکذیب قرار گیرند. حتی تأمل نکردن در شناخت غیر فطری درباره ربوبیت تشریحی الهی و انکار خالی از استدلال آن نیز می‌تواند سبب تیرگی قلب شود.

حال این سؤال مطرح می‌شود که مطابق آنچه مطرح شد، ارزش‌ها علاوه بر درک قلب، از شناخت‌ها و سایر عوامل انگیزشی نیز تأثیر می‌پذیرند (علاوه بر منابع سابق، ر.ک: مطهری، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۵۲؛ اکبری و دیگران، ۱۳۹۶)، پس چرا با بررسی ارزش‌ها، به این عوامل پی نبریم؟

در پاسخ می‌گوییم: انسان برای اثرپذیری از این عوامل، نیازمند خشوع قلبی است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۴۱۹؛ حسینی طهرانی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۱۸)؛ یعنی قلب باید محتوای نیازهای درک‌شده خویش را با محتوای آنها هماهنگ بیابد. اگر این هماهنگی توسط قلب دریافت نگردد، قلب به آن ادراک‌ها پشت می‌کند و این شناخت‌ها اثری در ارزش‌ها نمی‌گذارند. ولی اگر همین عوامل قوت یابند و بتوانند در درک قلب تأثیر بگذارند، آنگاه مسیر را برای تغییر ارزش‌ها می‌گشایند. پس در نهایت، آنچه به طور مستقیم، ارزش‌ها را به وجود می‌آورد، درک

قلب است و شناخت فطری و سایر عوامل انگیزشی با واسطه تأثیر بر آن، می‌توانند صاحب اثر باشند. بنابراین آنچه از بررسی ارزش‌ها به‌دست می‌آید، همان فهم قلب از باورهای توحیدی است که توضیح آن داده شد. البته شناخت درونی از آنها نیز که همسنگ با ارزش‌هاست، کشف می‌گردد.

جدول ۱: ارتباط باورهای توحیدی با ارزش‌ها



نتیجه‌گیری

کشف فراز و فرود باورهای توحیدی قلبی و کاربست آن در تحقیقات علوم انسانی، کاری ممکن و سهل است. راهکار این کشف در سنجش ارزش‌هاست. نیل به این راهکار در نتیجه تطبیق و ترکیب مبنای علامه مصباح یزدی حول مراتب توحید و اندیشه علامه طباطبائی درباره عوامل انگیزشی حاصل می‌گردد. غلبه ارزش‌های مادی نشانه ضعف باور قلبی به ربوبیت تشریحی الهی بوده و غلبه ارزش‌های معنوی نشانه قوت باور فوق است. ضعف و قوت این باور انکار و تصدیق قلبی نسبت به محتوای ربوبیت تشریحی الهی را نیز شامل می‌شود، به‌گونه‌ای که ممکن است قلب به هدایت تشریحی خداوند اعتقاد پیدا کند، اما به هنگام انتخاب پیش از رفتار، آن را انکار نماید. با استفاده از این راهکار، نمایی از وضعیت باور به سایر مراتب توحیدی نیز روشن می‌گردد. اما نمی‌توان از ضعف و قوت آنها اطلاع دقیقی به‌دست آورد.

منابع

- اکبری، کمال و دیگران، ۱۳۹۶، «توحید به عنوان گوهر اعتقادات، اصلی ترین مؤلفه دینداری در اندیشه استاد مطهری»، *قبسات*، ش ۸۶، ص ۱۶۷-۱۹۶.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *توحید در قرآن*، تنظیم حیدرعلی ایوبی، قم، اسراء.
- حسینی طهرانی، محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *الشمس الساطعة*، بیروت، دارالمحجة البيضاء.
- خزاعی، زهرا، ۱۳۹۳، «باور دینی، انگیزش و التزام اخلاقی»، *الهیات تطبیقی*، سال پنجم، ش ۱۲، ص ۸۵-۹۸.
- دهقان، رحیم، ۱۳۹۶، «بررسی تطبیقی ابعاد انگیزش اخلاقی در اندیشه علامه طباطبائی و فینیس»، *اخلاق و حیاتی*، ش ۱۲، ص ۱۲۱-۱۴۳.
- دهقانی، محسن، ۱۳۸۸، *فروع حکمت* (ترجمه و شرح *نهایة الحکمة* سیدمحمدحسین طباطبائی)، قم، بوستان کتاب.
- راعب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق، دار القلم.
- ربیعی، ید الله و حمید نگارش، ۱۳۹۵، «رابطه ربوبیت توحیدی و عنایت الهی در نظام اندیشه قرآنی»، *تحقیقات کلامی*، ش ۱۵، ص ۴۵-۶۰.
- صدرالمثالبین، ۱۳۶۸، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، تحقیق هادی سبزواری و دیگران، قم، مکتبه المصطفوی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۴، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، چ دوم، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۸۷، *اصول فلسفه رئالیسم*، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۴۲۷ق، *تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن*، تحقیق اصغر ارادتی، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- کاشفی، محمدرضا، ۱۳۸۶، *خدائشناسی*، قم، معارف.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۲، *آذر خنسی دیگر از آسمان کربلا*، چ دهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؑ.
- _____، ۱۳۸۳، *آموزش فلسفه*، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- _____، ۱۳۸۴، *آموزش عقاید*، چ هفدهم، تهران، امیرکبیر.
- _____، ۱۳۹۱الف، *اخلاق در قرآن*، تحقیق محمدحسین اسکندری، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؑ.
- _____، ۱۳۹۱ب، *حقوق و سیاست در قرآن*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؑ.
- _____، ۱۳۹۱ج، *معارف قرآن*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؑ.
- _____، ۱۳۹۲، *انسان سازی در قرآن*، تنظیم محمود فتحعلی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؑ.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- مک اف، علاءالدین، ۱۳۹۰، *معرفت شناسی باور دینی از دیدگاه مرتضی مطهری و آئوین پلنتینگا*، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ؑ.
- موسوی نژاد، سیدمحمد مهدی و جواد سلیمانی امیری، چاپ نشده، «نسبت تعالی ارزش ها و عدالت اقتصادی در عصر نبوی»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*.
- نوری، نجیب الله، ۱۳۹۶، «عوامل و ساختار انگیزش رفتار انسان در اندیشه علامه طباطبائی»، *روانشناسی و دین*، ش ۴۰، ص ۵-۲۲.